به بهانه حوادث اخیر، سیر تاریخی ساخت فیلم‌های سیاسی در گفت‌وگو با کیوان کثیریان و محمدتقی فهیم بررسی شد

قابی با هزار اما و اگر

• نمایی از فیلم «قلاده‌های طلا»

«چنانچه فیلم‌سازی دغدغه موضوع روز و حوادث اخیر را داشته باشد و مایل به کار درباره موضوع یادشده باشد، طبیعتا می‌تواند مثل هر پروژه سینمایی دیگری پس از آماده‌شدن متن، جهت اخذ پروانه ساخت اقدام کند. طبق روال، شورای پروانه ساخت به‌طور مستقل درخصوص تولید یا عدم تولید هر اثر تصمیم‌گیری می‌کند و اگر متن ارائه‌شده قابلیت لازم برای تولید داشته باشد حتما مورد تأیید واقع می‌شود. نکته مهم در این خصوص آمادگی سازمان سینمایی برای حمایت از تولیداتی اســت که در ژانر سینمای سیاســی و مضامین انتقادی و اصلاحی نوشته شده باشــد. البته ناگفته نماند لازمه پرداختن به موضوعاتی از این دست که بالذات دارای حساســیت و تحلیل و قرائت چندسویه هســتند، نگاه منصفانه، جامع و برخوردار از چاره و راهکار است»؛ این بخشی از صحبت‌های روح‌الله سهرابی، مدیرکل دفتر نظارت بر عرضه و نمایش فیلم وزارت ارشاد در پاسخ به پرسش خبرگزاری مهر است که اگر فیلم‌سازی بخواهد ناظر بر حوادث اخیر فیلمی بسازد، برای صدور پروانه ساخت آن، چه ملاحظاتی خواهید داشت؟ هرچند تاریخ سینمای ایران انگشت‌شمار فیلم‌های سیاسی به خود دیده، اما سال‌هاست عناوین بســیاری از فیلم‌های سینمای ایران به سیاست گره خورده و همین مرز باریک گاهی سبب‌ساز تعبیرهای مختلفی از فیلم‌های سینمای ایران شده است. بیراه نیست که زنده‌یاد حمیدرضا صدر در کتاب «تاریخ سیاسی سینمای ایران» سیاست را تنیده در زندگی هر ایرانی تعریف کرده است: «سیاست یعنی زندگی، زندگی روزمره، سیاست یعنی هر فیلم ایرانی». شاید همین دیدگاه و نزدیکی زندگی مردمان این دیار به سیاست باعث شده تا در ادوار مختلف، شاهد رویکردهای مختلف سینماگران به بازگوکردن موضوعات سیاسی در آثارشان باشیم. صحبت‌های اخیر روح‌الله سهرابی بهانه‌ای شد تا مروری بر چگونگی ساخت فیلم‌های سیاسی در سینمای ایرانی داشته باشیم. دو منتقد فیلم از دیدگاه‌های متفاوتی پرداختن به موضوعات سیاسی در سینمای ایران را بررسی کردند. کیوان کثیریان از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کرده و دست فیلم‌ساز را در ورود به این سبک از فیلم‌سازی بسته می‌داند و محمدتقی فهیم از دریچه‌ای دیگر لزوم ساخت فیلم سیاسی را بررسی کرده است.

باید فیلم‌نامه‌هایی که باب میل نگاه رسمی است نوشته شود

کیوان کثیریان، منتقد باسابقه ســینمای ایران، در پاسخ به این پرسش «شرق» که نگاهش به ســاخت فیلم سیاســی در ادوار مختلف ســینمای ایران چیست؟ گفت: «به هر حال ما یک سیســتم نظارتی چندبعدی داریــم. به این معنی که اصولا وقتی ســراغ ساخت فیلمی در مورد مسائل تاریخی، سیاســی و اجتماعی می‌روید، نظارت چندبعدی مواضع شما را هم نظارت می‌کند. یعنی سیستم توقع و اصرار دارد که شما قرائت او را از تاریخ و از چهره‌های تاریخی و از سیاست و از وقایع تاریخ معاصر روایت کنیــد. یعنی به هر قرائتی غیر از قرائت رســمی، اجازه بروز داده نمی‌شــود. بنابراین فیلم‌ساز یا باید از سیستم سفارش بگیرد و مثلا فیلمی مثل «استرداد» بسازد که اصولا واقعــه تاریخی را به نوعی روایت کند که از نظر من خلاف منافع ملی اســت. یعنی رویدادی تحریف شــود به نحوی که به سود کشــوری دیگر باشد. یا اینکه اصلا فیلم نسازید». او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «مثلا گفته می‌شود اجازه ندارید تصویر خوبی از شخصیتی تاریخی تصویر کنید؛ چراکه قرائت رسمی از او چیز دیگری اســت. مثلا درباره چهره‌ای مانند مصدق، گفته می‌شــود قرائت رسمی از یک رویداد تاریخی این است که تأثیر فرد دیگری بیشتر در آن واقعه عیان بوده تا مصدق. در این صورت فیلم‌ساز یا تصمیم می‌گیرد به سراغ مصدق نرود یا اگر رفت، قرائت رسمی را در ساخت فیلم مراعات کند. بسیاری از آثار، با روایت تاریخی مستند که اتفاقا اسنادش هم موجود اســت، منطبق نیست. بنابراین به عنوان فیلم‌ساز باید تاریخ‌سازی کنید. از طرف دیگر در تصویر وقایع تاریخ معاصر هم دست فیلم‌ساز بسته است؛ چراکه اصولا باز باید قرائت رسمی را رعایت کرد. مثلا از واقعه ۸۸ به هر حال یکی، دو فیلم ساخته شــده است، ولی با قرائت رسمی. به عنوان مخاطب، نگاه دیگری را به این واقعه در ســینمای ما نمی‌بینید و اصولا همان چیزی که قرار بوده منتقل شــود، روایت شــده اســت. از طرف دیگر اگر مسئولان سینمایی ما اعلام می‌کنند که ما مشکلی با ساخت فیلم سیاســی نداریم و می‌توانید درباره وقایع مختلف سیاسی فیلم بسازید، اساسا بر اســاس همان پیشــینه صحبت می‌کنند. یعنی چیزی را که ما دوست داریم، بسازید. از واقعه کوی دانشــگاه مگر فیلمی ساخته شده که بدانیم وجوه مختلف این واقعه بدون سوگیری سیاسی چه بوده؟ واقعه‌ای که بسیار هم دراماتیک است».

کثیریــان ادامــه داد: «تصویرکردن وقایــع و چهره‌های تاریخ معاصر به ســادگی امکان‌پذیر نیســت. نشــان‌دادن چهره‌هایی که به هر حال در زمــان حیات ما حضور داشتند نیز ساده نیست. منظورم چهره‌های سیاسی بعد از انقلاب مثل مهدی بازرگان، بنی‌صدر یا اکبر هاشمی‌رفسنجانی و... است. حتی نشان‌دادن این چهره‌ها به گونه‌ای است که نگاه رســمی را لازم دارد. اصولا با چهره‌ها، رویدادها و تحلیل‌های مختلف در سینما نمی‌توان آزادانه برخورد کرد. شاید در حوزه‌های دیگر مثلا در نگارش کتاب این شــرایط تعدیل شــده باشد، اما در سینما این‌طور نیســت. ضمن اینکه ساخت اثر تاریخی نمی‌تواند عموما ســرمایه‌گذار شخصی داشته باشــد؛ چراکه هزینه بالای اثر امکان ساخت چنین اثری را به سرمایه‌گذار شخصی نمی‌دهد. فیلم‌ساز مستقل، بدون سفارش‌گرفتن معمولا نمی‌تواند ســراغ چنین سوژه‌هایی برود؛ چراکه اجازه ساخت و نمایش به او داده نمی‌شــود. فکر نمی‌کنم در بخش خصوصی فردی حاضر باشد ســرمایه‌گذاری کند تا درباره دولت موقت فیلمی ساخته شود. در مورد وقایع اخیر یا ســال‌های گذشــته به نظرم باز هم همین نگاه وجود دارد. اصولا اگر نگاه فیلم‌ساز با نگاه رســمی زاویه داشته باشد، اجازه ســاخت داده نمی‌شود. واردشدن به این حوزه به زعم من به این شــکل است که باید فیلم‌نامه‌هایی که باب میل نگاه رسمی است نوشته شود».

«قلاده‌های طلا» را یک فیلم سیاسی موفق در ژانر می‌بینم

محمدتقی فهیم، منتقد و کارشناس سینما نیز از زاویه دیگری به ساخت فیلم‌های سیاســی در دهه‌های مختلف ســینمای ایران نگاه می‌کند. او دراین‌باره به «شــرق» می‌گوید: «با شناختی که در این سال‌ها به دست آوردم که ممکن است به زعم برخی خوش‌بینانه هم باشد، باور دارم می‌شود در این سینما به همه نوع موضوعی پرداخت و می‌توان به هر ســوژه یا هر پدیده تاریخی نگاه کرد. کمااینکه دیدیم ســال گذشــته فیلمی در مورد شهرنو در رژیم گذشته ساخته شد. گرچه بعد حاشیه‌هایی برای فیلم ایجاد شد، اما من به این باور دارم که ظرفیت فرهنگی کشور ما که به نظرم با پشتیبانی قانون اساســی تقویت می‌شــود، این اجازه را به مدیران می‌دهد که این سعه صدر را داشته باشند تا فیلم‌سازان وارد تمامی حوزه‌ها شوند و درباره آنها اثر تولید کنند».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «بااین‌حال درباره ساخت آثار سیاسی در ســینمای ایران دو نکته وجود دارد. ابتدا موضوعی اســت که به نظرم به مدیران مربوط می‌شود که قوانین به مفهوم کامل و مطلقش نیست. سلیقه‌ای برخوردکردن مدیران با پدیده‌های مختلف نکته‌ای اســت که باید به آن توجه شود. خطوط قرمزی که برای توجه به آثار، کم‌کردن یا زیادکردن یا تصویب‌شدن یا تصویب‌نشدن فیلم‌نامه اتفــاق می‌افتد، به نظرم اساســا متأثر از ســلیقه فردی مدیران اســت. خصوصا در یــک دایره جناحی که مثلا به دولت تازه رســیدند یا در دولت قبل بودند یا مســائلی ازاین‌دســت در این موارد مطرح می‌شود. توجه یا نگاه ســلیقه‌ای، اعمال سلیقه در برخــورد با آثار یــا تعیین خط قرمزها، آفــت اصلی بوده که به نظــرم مانع از تولید فیلم‌های سیاســی شده است. نکته دوم به فیلم‌ســازان ما برمی‌گردد؛ رویکردی که فیلم‌ســازان ما باید به آن ورود می‌کردند و این کار را انجام نداند یا کمتر به آن توجه کردند نیز نکته مهمی است».

فهیم ادامه داد: «متأســفانه ما اساسا ســینمای ژانر نداریم. وقتی از پدیده‌های سیاســی صحبت می‌کنیــم و این نکته مطرح می‌شــود که می‌تــوان درباره همه اتفاقــات ازجملــه اتفاقــات اخیر فیلم ســاخت، بیــش از هر چیزی جــای خالی ســینمای ژانر در سینمای ما پررنگ می‌شــود. در اینجا جای خالی فیلم‌سازانی که ژانر و گونه را می‌شناســند و می‌توانند در ژانر مشخص به پدیده مدنظرشان نزدیک شــوند و واقعه‌ای را دراماتیک کنند، توجه‌برانگیز می‌شود. وقتی ما ژانر نداریم، آثار فیلم‌ســازان ما تبدیل می‌شود به آثار شبه‌سیاسی یا چیزی که این روزها به سینمای روشــنفکری معروف است؛ سینمایی که فقط غر می‌زند و هیچ شباهتی به سینمای سیاسی ندارد. سینمایی که آثار لاغر و نحیف اجتماعی و غیراجتماعی تولید می‌کند که شباهتی به سینمای سیاسی هم ندارند و از سویی دیگر باعث دفع مخاطب کلی یا مخاطب عام هم می‌شوند».

او افزود: «سینمای سیاسی یک گونه شناخته‌شده در دنیاست و عموما مورد توجه مخاطــب عام قرار می‌گیرد که در رأس آنها ســینمای آمریکا قــرار دارد. در هالیوود درباره هر رویداد سیاســی از موضوعات مرتبط با ریاســت‌جمهوری گرفته تا اعضای کنگره و پرونده‌های جاسوسی فیلم ساخته می‌شود. اما نبود ژانر یا عدم تبحر و تسلط بر ژانر در کشــور ما باعث شــده تا فیلم‌هــای اجتماعی ما تلخ و بی‌معنا شــود و در برخی از مواقع برای آنها معناتراشــی انجام شود و بسیاری از آنها به‌عنوان فیلم‌های سیاسی مطرح شوند. مثلا به آثار جعفر پناهی، فیلم‌های سیاسی گفته می‌شود. حتی فیلم‌های اصغر فرهادی که اساسا ربطی به سیاست ندارد نیز تحت عنوان فیلم‌های سیاسی شناخته می‌شود؛ چراکه در آن از مهاجرت حرف زده می‌شود یا در نقد فضای داخل اســت. به نظرم اگر فیلم‌سازان با مؤلفه‌های ژانر به پدیده‌های سیاسی نزدیک شوند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و می‌توانند درباره هر رویدادی فیلم بسازند».

این منتقد ســینما در پاسخ به این پرسش که اساسا به چه فیلمی می‌توان عنوان سیاسی اطلاق کرد، گفت: «اساسا سینمای سیاسی باید با ژانر درآمیخته شود که بتوان روی آن عنوان فیلم سیاســی را زد. وقتی می‌توان به فیلمی عنوان سیاسی را داد که درباره یک رویداد سیاســی حرف بزند نه درباره خانــواده‌ای که تصمیم به مهاجرت دارنــد و بعد مضامینی را اطراف آن بگذاریم که شــمایل دیگری پیدا کند یا آثاری در نقد قصاص و مسائل دینی را نمی‌توان فیلم سیاسی دانست. به نظر من این مضامین سیاسی نیست. اتفاقا فیلم‌هایی از این دست کم به سینمای ما آسیب نزدند. همچنان تأکید می‌کنم که به لحاظ ظرفیت نظام با حمایت قانون اساســی می‌توان دســت به تولید آثار سیاســی ارزشــمندی زد. هرچند در بحث نظارتی خیلی از قوانین ما نقص دارند اما با همه این موارد، هیچ محدودیتی برای ساخته‌شدن فیلم وجود ندارد. فکر می‌کنم صحبت‌های اخیر روح‌الله ســهرابی هم معطوف به این موجودیت است. از طرف دیگر معتقدم مدیران در بخش فرهنگی نگاه کلان‌تری به موضوعات و مسائل داشته باشند و با سعه صدر بیشتری به خطوط قرمز نزدیک شوند. بااین‌حال، در جایی که اثری وارد میدان براندازی شــود، قطعا خطوط قرمز بــه کار می‌آید. اما آثاری که زیر چتر نظام هســتند و نقدی دارند، باید به آنها توجه شــود. کشور ما در این سال‌ها با پدیده‌های سیاســی مختلفی روبه‌رو بوده؛ هم به شکل نیروهای خودسری که قتل و وقایع دیگری را رقم زدند مثل ســعید امامی و... هم پرونده‌هایی که الان به نوعی جامعه را ملتهب کرده است. به نظرم همه این موارد باید دستمایه‌های ساخت فیلم شــود. باید پذیرفت تنها سینماســت که می‌تواند این مضامین را ماندگار کند و اتفاقا روایت‌های درســتی را منتقل کند. اگر از فیلم‌ســازان بخواهیم به این پدیده‌ها نزدیک نشوند، دیگر چیزی در سینما باقی نمی‌ماند».

او در بخــش دیگری از صحبت‌هایش به فیلم‌های موفق سیاســی در ســال‌های اخیر اشاره کرد و گفت: «بدون اینکه موضع مثبت و منفی بگیرم و ارزش‌گذاری کنم، «قلاده‌های طلا» فیلم ابوالقاســم طالبی را یک فیلم سیاســی موفق در ژانر می‌بینم. بنابراین می‌توان مثل فیلم «قلاده‌های طلا» ســالی حداقل پنج فیلم داشــته باشیم. بســیاری از فیلم‌هایی را که در سال‌های اخیر به‌عنوان فیلم سیاسی تولید شده است، خیلــی موفق نمی‌دانم و اساســا آنها را فیلم سیاســی نمی‌بینم. بیشــتر فیلم‌های اجتماعی گاهی به دلیل تعدد ساختشــان تبدیل به موج ضدتماشــاگر هم می‌شوند. مثلا ســالی صد فیلم تولید می‌کنیم که وقتی ۸۰ فیلم اجتماعی است و همه آنها در فضاهای واقع‌گرایانه فیلترشــده دراماتیک می‌شوند، طبیعی است که می‌توان انتظار داشــت با بازخورد منفی روبه‌رو شوند و گارد مدیران یا دستگاه‌های ممیزی را نسبت به خودشــان بســته‌تر کنند. اما اگر فیلم در ژانر ساخته شــود، بی‌تردید نتایج بهتری حاصل می‌شود».

او ادامه داد: «باید این را هم مدنظر قرار داد که در هیچ کشوری اجازه داده نمی‌شود روایت‌ها منتج به ایجاد گره‌های بیشتر درباره پرونده مدنظر شود. مثلا سینمای آمریکا اگرچه به همه موضوعات می‌پردازد، اما حتما به ارزش‌های آمریکایی وفادار اســت و طرف دیگر بی‌تردید نســبت به پرچم کشور آمریکا هم التفات دارد. برخی موارد در هر کشوری اصول محسوب می‌شود. من ازجمله کسانی هستم که فکر می‌کنم همین قانون اساسی و قوانین فعلی شوراهای ممیزی و شورای انقلاب فرهنگی این ظرفیت را دارد که بتوان درباره رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس فیلم ساخت. مگر ما در این ســال‌ها کم نماینده مجلس داشتیم که موضوعات درباره آنها مثل اختلاس و مسائل سیاسی مفســده‌انگیزی که رسانه‌ای شده، توجه‌برانگیز شده است؟ این موارد را کجا و با چه مدیومی باید نشــان داد و کجا بهتر از ســینما که می‌تواند راوی ماندگاری از آنها باشد. از طرف دیگر، در پدیده‌های فرامرزی کشور، موضوعات مهم فراوانی وجود دارد که اگر هرکدام از این موضوعات دســت هر کشوری بود، سالی چند فیلم ساخته می‌شد ولی ما به‌جای اینکه سالی پنج فیلم سیاسی داشته باشیم، ۸۰ فیلم اجتماعی می‌ســازیم و جز اینکه مخاطب را از ســینما فراری بدهیم، دســتاورد دیگری نداریم؛ فیلم‌هایی که غالبا برای حضور در جشــنواره‌های خارجی در نظر گرفته می‌شوند و از برخی فیلم‌ها بهره‌برداری دیگری شود».

«فیلترشکن»، ضرورت امروز ایرانیان

ادامه از صفحه اول

بعــد از انقلاب نیز تمایــل به گســترش و تعمیق نظام حکمرانــی در حوزه‌های مختلف زندگی افزایش یافته و به یکی از علل تنش‌های اجتماعی تبدیل شــده اســت. البته با این توضیح که در دهه نخســتین که فاصله بین جامعــه و حکومت کم بود، این شــیوه چندان مورد مخالفت گسترده مردم قرار نگرفت و فقط در برخی لایه‌های اجتماعی مخالفت دیده می‌شد. اما به‌تدریج هم تکثر انتخاب در جامعه افزایش یافت و هم دامنه مداخله گسترش یافت و همراه با افزایش فاصله باعث شد این نوع مداخلات به یکی از منابع اصلی بی‌اعتمادی و تنش اجتماعی تبدیل شــود. غالبا این مداخلات بدون توجه به واقعیت‌های تاریخی، فرهنــگ عرفی، نیازها و اولویت‌های مردم صورت می‌گرفت. این تحولات در حالی روی داد که اقتصاد در حال رکود و بحران‌های تورم و بی‌کاری در دهه گذشته بخش عظیمی از جامعه را به سوی فقر مزمن کشاند و بر نارضایتی مردم افزود.

ادامــه این وضعیت فاصله بین مردم، حاکمیت و ســازمان‌های مســئول را افزایش داد درحالی‌که فیلترهای ایدئولوژیک نیز مانع از آن می‌شــد که تصمیم‌ســازان کشور شناخت ملموس و درک صحیحی از پیچیدگی و حساسیت معادلات در دنیای واقعی مردم داشته باشند. سیاست‌گذاری‌ها عمدتا بر مبنای تصویر آرمان‌گرایانه و بر پایه آمار مخدوش، اطلاعات ناقص و «فیلترشده» اتخاذ می‌شد. ضعف سازه‌های مردم‌سالاری -از قبیــل احــزاب کارآمد و ضعف تشــکیلات صنفــی و نهادهای مدنــی- مانع از شکل‌گیری گفت‌وگوی دوسویه و کارآمد بین نظام حکمرانی و جامعه می‌شد. همراه بــا تحولات عمیق اجتماعــی و فرهنگی ایران در چهار دهه گذشــته بر میزان حجم پیچیدگی‌های فرهنگی و اجتماعی افزوده شده و فیلترهای موجود باعث بروز نوعی کوررنگی و محو شــدید تصویر واقعی در حــوزه زندگی و اولویت‌های عموم جامعه، به‌خصوص نوجوانان و جوانان، از ســوی نظام حکمرانی و حاکمیت شده است. رشد و ظهــور پررنگ زنــان در صحنه‌های اجتماعی و تحولات بینشــی در بین جوانان، از یک ســو و اثرات ضعف اقتصاد ملی همچون تورم‌های نجومی و بی‌کاری و سختی معیشت، همه و همه بر شــدت فلاکت و عمق پیچیدگی‌ها در دنیای واقعی افزوده اســت. اما فیلترها کماکان مانع از آن می‌شد که صدای این عوامل به سیاست‌گذاران برسد. فیلترهایی که یا دیده نمی‌شوند یا وجودشان لازم انگاشته می‌شود و در صورت دیده‌شــدن، فیلترشکن کم‌هزینه و ســهل‌الوصولی، همچون دنیای مجازی، برای آن وجود ندارد. متأسفانه جای افراد و نهادهای خاصی که به دلیل سود سرشار، واسطه تولید، تأمین و فروش گسترده فیلترشکن در دنیای مجازی هستند، در دنیای حقیقی نیز خالی اســت! کسانی که هم جز یا معتمد حاکمیت باشند و از سویی حقایق میدان را لمس و درک کرده و بتوانند پیام دنیای حقیقی و عواقب پیش‌رو را به سیاست‌گذاران منتقل کننــد. در نبود گروه‌ها و نهادهای میانجی، کنشــگران کف خیابان، که عموما نوجوانان هستند، با خشم انباشته خود فیلترشکنی را به میدان آورده‌اند که به‌تدریج از مسیر مسالمت‌آمیز خارج و زمینه‌ســاز دوقطبی‌شدن جامعه و خشونت می‌شود. گونه‌ای از فیلترشــکن که بی‌شــک برای همه بازیگران اصلی این میدان، فعالان کف خیابــان، حاکمیت و حتی مخالفان و منتقدان (داخل و خارج از کشــور) هزینه‌های تاریخی و غیرقابل جبران به دنبال خواهد داشت.

متأســفانه چون فیلترها در ســالیان متمادی در زندگی ما حضور داشــته‌اند، همه بازیگــران به حضــور آن خو گرفته‌اند و هر کدام با فیلترهــای خود دنیای ادراکی و اجتماعی خود را ســاخته‌اند و از خلال آن با دیگر بازیگران وارد ارتباط می‌شــوند. می‌توان این وضعیت را به گفت‌وگوی ناشنوایانی تشبیه کرد که زبان مشترک اشاره نمی‌داننــد چراکه فیلترها از پیش جهان را برای هر کدام به نحوی ثابت معنا کرده است. بدیهی است در چنین شرایطی مجادله جای محاوره را می‌گیرد و در این میان هر کس که صدای بلندتر و حتی خشن‌تری داشته باشد، جذابیت و شانس بیشتری برای شنیده‌شدن دارد.

سیســتم نیز پیش از این خود را عملا خلع سلاح کرده اســت چراکه از رسانه به عنوان ابزار یک‌ســویه تبلیغاتی و به نحوی ساده و ابتدایی اســتفاده کرده است. رسانه‌ای که دیگر جذابیت نداشــته، اعتمادی را جلب نمی‌کند و روزبه‌روز نفوذ و اثرگذاری آن کمتر می‌شود. کنشگران و فعالان خیابانی هم سخنگو ندارند چون ساختار نداشته و نهادهای میانجی هم در این بین شــکل نگرفته‌اند. در این میان برخی رســانه‌های خارج از کشور میدان‌دار اصلی شــده‌اند، رسانه‌هایی که دیگر نمی‌توان آنها را فیلتر کرده و یا با پارازیت حــذف کــرد. در دنیای حقیقی و مجــازی، صدای اپوزیســیون اصلاح‌طلب داخلی نیز سال‌هاست به‌شــدت از سوی حاکمیت و رســانه‌های خارج فیلتر شده است. این گروه هم دیگر اعتبار و پایگاه اجتماعی قوی نداشــته، معترضان صدای آنها را نمی‌شــنوند و رسانه‌های خارجی هم دوست ندارند منعکس‌کننده صدایشان باشند. در چنین شرایطی اپوزیســیون با خواســته‌ها و امیال خود و از طریق رســانه‌های مجهز خود، که همواره بر اساس منافع ملی کشورهای تأمین‌کننده مالی‌شان تنظیم می‌شوند، به‌تدریج شعارها و ســطح خواســته‌های معترضان را هدایت و اعتراض را به سمت خشونت و براندازی هدایت می‌کنند.

چاره‌جویی مؤثر در شرایط بحرانی کنونی، با سطح پیچیدگی و التهاب حاکم، کار ساده‌ای نیســت. بدون شــک رفع فیلترینگ ارتبــاط در دنیای حقیقی فیما بیــن اکثریت مردم و حاکمیت، هرچند دشــوار، اما مهم‌ترین اولویت است. بدیهی است فیلتری که طی چند دهه به بخشــی از ساختار ارتباطی و تعامل در دنیای حقیقی تبدیل شده، به‌سادگی و با نصب یک فیلترشــکن در دنیای مجازی قابل برداشتن نیست. با این حال، برای بازسازی اعتماد ازدست‌رفته، راه و چاره دیگری نیز وجود ندارد.

تا جایی‌که می‌دانم، در دنیای دیجیتال و مجازی، فیلترشــکن با تغییر هویت منشأ ارسال پیام، با طرف دیگر آغاز ارتباط و اعتماد کرده و ضامن ایجاد ارتباط فعال می‌شود. بدیهی اســت فرایند ترمیم اعتماد در دنیای حقیقی بســیار پیچیده‌تر از دنیای مجازی اســت به‌خصوص پس از چندین ســال که تجارب ناموفق ارتباط و درک یک‌ســویه بین طرفین وجود داشته باشد.

دولتمردان در نظام اسلامی، که به نام اخلاق و رأفت سکاندار شده‌اند، شاید اصلی‌ترین نقــش و اولیــن گام را در تغییر صادقانــه بینش و منش خود در مواجهه با خواســت مردم بر عهده دارند. شــروع معادله اعتمادسازی با برداشتن فیلترهای مملو از پارازیت و پیش‌داوری آغاز می‌شــود و با شــنیدن صبورانه و صادقانه و تعامل خاضعانه ادامه می‌یابد. تاکنون مدیران ارشد عادت کرده‌اند که فقط طبق برداشت خود از مبانی ارزشی ســخن بگویند، اینک نوبت شنیدن اســت. این گام اول و ضروری برای بازسازی اعتماد پایدار اســت. در تعامل عادلانه و عزتمند با شهروندان و آغاز مردم‌سالاری فرصت‌های طلایی تاکنون از دســت رفته و تحول در میان مناقشــه، کار به غایت دشواری است، اما این مهم قطعا نرمشــی از سر رحمانیت می‌طلبد. این راهکار نه عقب‌نشینی است و نه شکست. به مناسبت میلاد رسول اکرم یادمان به دعای همیشگی ایشان باشد که در کنار دریافت وحی از خدای خود، همواره طلب دیدن واقعیات را داشــت؛ «خدایا واقعیت‌ها را آنچنان که هســت به من بنما»*. ما اکنون به سیاســت‌مدارانی نیاز داریم که در اولین گام و با شجاعت واقعیت‌ها را بپذیرند و در برابر آن از خود انعطاف نشان دهند، صدای جامعه را بشــنوند و راهی را بگشــایند که به صلاح ملک و مملکت است. این شکست نیست، این یک آشتی با واقعیت‌ها و طلیعه یک پیروزی است. امیدوارانه چنین لحظه‌ای را انتظار می‌کشیم.

* -اللهم ارنی الاشیاء کما هی

کجا انتقاد کنیم؟

ادامه از صفحه اول

قطعا منظور ایشان گفت‌وگوی مستقیم و رودررو نیست، که اصلا چنین امکانی وجود ندارد؛ زیرا اگر تصور کنیم که فقط ۱۰ درصد معترضانی که این چند هفته در خیابان‌ها هستند و به همین تعداد، کسانی باشند که در خیابان‌ها نیستند؛ ولی اعتراض و انتقادی دارند، بخواهند با ایشان رودررو به گفت‌وگو بنشینند و نظرات‌شان را بگویند، اتفاقی محال است، حال بماند که ایشان اگر هم نقد و نظر و اعتراض همه این افراد را شنیدند، برای پاسخ‌گویی، احتمالا لازم اســت که همه کار خود را رها کند و تا پایان دوره مسئولیت‌شان در قوه قضائیه، همه زمان خود را صرف پاسخ‌گویی به این اعتراضات و انتقادات بکند، تازه اگر فرض کنیم پاســخ‌هایی که می‌دهند، نقد و نظر تازه‌ای را موجب نشــود که آن وقت دیگر معلوم نیســت پایان ماجرا کی فرا خواهد رسید؛ بنابراین آنچه ایشان خواستار آن‌اند، یعنی اینکه «هر کسی هر ابهام، سؤال، انتقاد یا اعتراضی دارد» آن را بیان کند، احتیاج به بســتر و محملی دارد. شاید افرادی مثل من این امکان را داشته باشند که چنانچه نقــد و نظری دارند، در مطبوعات منعکس کنند؛ ولی گمان نمی‌کنم منظور ریاســت قوه، فقط افرادی مانند من باشــد؛ چراکه گفته‌اند «هر کســی» و این هر کسی، بسیار بیشــتر از آن تعدادی اســت که می‌توانند در مطبوعات نظرشان را بنویسند. از طرفی احتمالا منظور ایشان ارائه نقد و نظر از طریق ارسال نامه هم نیست و از طرفی قطعا بیان خیابانی اعتراض را هم منظور ندارند، پس می‌ماند همان ارائه در فضای مجازی و شــبکه‌های اجتماعی که آن وقت لازم اســت روشن شــود که با بسته‌شدن فضای مجازی، این منظور ریاســت قوه چگونه قرار اســت صورت گیرد؟ شاید یکی بگوید از طریق شــبکه‌های مجازی مورد تأیید حاکمیت. اما اینکه نقض غرض است. اگر یکی از انتقادات و اعتراضات به همین موضوع باشــد، چگونه می‌توان انتظار داشــت که اعتراض و نقد معترضــان و منتقدان، از مجاری‌ای صورت بگیرد که حاکمیت تعیین می‌کند؟ در این وضعیت، دو مشکل اساسی خودنمایی می‌کند که به نظر می‌رسد به هر دلیل به آن توجه نشــده؛ از طرفی اگر کســی مانند من بخواهد در تأیید نظر ایشان سخنی بگوید، با وضعیتی که برای اینترنت ایجاد شده، دستش بسته است و چنانچه کسی هم بخواهد به نظر ایشان جامه عمل بپوشاند و نقد و نظرش را بیان کند، راهی برای انجام آن ندارد.

این البته مشکل جدیدی نیست. همان روز هم که مطبوعات در اقدامی عجیب، به صورت گروهی و در یک شب تعطیل شدند، بسیاری از دلسوزان هشدار دادند که چنین کاری، شاید در کوتاه‌مدت به دولتمردان این امکان را بدهد که به خواسته خود برسند؛ ولی دو آفت بســیار اساسی دارد؛ اول آنکه حاکمیت را از شنیدن نقد محروم می‌کند و این ســبب می‌شــود که صاحبان قدرت از اطلاعات لازم درمــورد ایرادهایی که در ساختار قدرت پدید می‌آید، محروم شوند، که نتیجه‌اش را در اختلاس‌های میلیاردی، فرار ســرمایه‌های مادی و معنوی کشور، فساد ســاختار اداری و ناکارآمدی و ناتوانی در اداره کشــور شاهدیم. از طرف دیگر، نبود رســانه قابل اعتماد برای جامعه، باعث انقطاع جامعه و نسل جدید با پیشینیان شــده؛ به‌طوری‌که حتی اگر دلسوزان خارج قدرت تلاش کنند تا به آنها نسبت به بعضی کنش‌ها هشدار دهند، گوش شنوایی پیدا نخواهند کرد. برای همین نمی‌دانم با وضعیتی که فراهم شده، چگونه قرار است این خواسته ریاست محترم قوه قضائیه عملی شود؟